

# زندگی



اغلب در این موقعیت هستیم که در صف تاکسی، در مترو یا در اتوبوس خیلی حواسمان به اطراف نیست. در بهترین حالت یا در حال شنیدن یک پادکست هستیم، یا اگر جای نشستن داریم کتاب می خوانیم یا فیلم می بینیم که هر دو با سبک زندگی فردی ما ارتباط ملموسی دارد. اما برای سبک زندگی اجتماعی ما، آن هم دقیقاً زمانی که در اجتماع هستیم چه اتفاقی می افتد؟



اینکه به کودک گریبان ماشین کناریمان در ترافیک لبخند می زنیم و به نحوی او را که کل سرنشینان ماشینشان را کلافه کرده است سرگرم می کنیم، انتخاب ما است

## حمل و نقل شهری و رفتارهای ما

# خرده رفتارهای شهروندی جهان ساز!

سازامؤمنی  
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

بارسیدن به خانه، محل کار، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، سینما و غیره از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می کنیم و دقیقاً یا ساعتی را در این مرحله روزمره می گذرانیم؛ همراه و در کنار بقیه. بقیه اجتماع. بقیه مردم و بقیه آدم هایی که با آنها در یک شهر زندگی می کنیم. این اتفاق در شهرهای بزرگتر و با ترافیک های بلند و طولانی بیشتر اتفاق می افتد و همین باعث می شود که این لحظه های بی نام و نادیده گرفته شده زندگی روزمره هر کدام از ما بیشتر اهمیت پیدا کند.

### رفتار شهروندی، اجباری یا اختیاری؟

هر کدام از ما در زندگی روزمره و در محیط زندگی اجتماعی خود که از کوچه و خیابان و محله تا مدرسه و دانشگاه و محل کار و دیگر محیط ها را در برمی گیرد، به طور ناآگاهانه و خودکار، یک تصویر فردی و یک تصویر اجتماعی از خودمان به دیگران نشان می دهیم. حتی ممکن است اغلب درباره آن با دیگری حرف زنیم و یا دیگران درباره این تصویر ما با ما حرف زنند، اما این تصویر را به دیگران نشان می دهیم و به دنبال این اثرگذاری، الگوپردازی و تکرار می بینیم. متأسفانه برای این مسأله مثالی ناراحت کننده را باید بزنم که منظورم را سریعاً منتقل کند؛ کلماتی را که در یک دعوا در تصادف دو خودرو یا موتوررد و بدل می شود به خاطر بیابورید؛ تکراری، شبیه هم و تشدیدکننده حال بد طرف مقابل و حتی منجر شدن آن به زد و خورد. معکوس همین رفتار هم همین اثر تکرار، الگوپذیری و اثرگذار را دارد؛ فقط نیاز داریم مشاهده، توجه و انتخاب کنیم که خنثی نباشیم، بلکه واکنش و رفتاری برای «بهتر شدن حال هم» در همین پل، مسیر و راه داشته باشیم. گفتم انتخاب کنیم، چون دقیقاً این هم به سبک زندگی ما برمی گردد. رفتار شهروندی اگرچه فرهنگ، هنجار و ارزش های خودش را دارد، اما در اغلب کشورها اجباری نیست. اینکه به کودک گریبان ماشین کناریمان در ترافیک لبخند می زنیم و به نحوی او را که کل سرنشینان

ماشینشان را کلافه کرده است سرگرم می کنیم، انتخاب ما است.

### صف و ترافیک و مسیر؛ فرصتی برای اتصال به جهان بیرون از خودمان

اغلب در این موقعیت هستیم که در صف تاکسی، در مترو یا در اتوبوس خیلی حواسمان به اطراف نیست. در بهترین حالت یا در حال شنیدن یک پادکست هستیم، یا اگر جای نشستن داریم کتاب می خوانیم یا فیلم می بینیم که هر دو با سبک زندگی فردی ما ارتباط ملموسی دارد. اما برای سبک زندگی اجتماعی ما، آن هم دقیقاً زمانی که در اجتماع هستیم چه اتفاقی می افتد؟ اغلب توجهی به دیگران، مسیر و اتفاقاتی که در مسیری می افتد نداریم یا اصلاً حوصله ارتباط و تعامل با جهان بیرونمان را نداریم. اما پس از مشاهده و دیدن این قضیه فرق می کند؛ پس از «مشاهده» است که ذهن ما تصمیم می گیرد که برخوردی خنثی و بدون اثر داشته باشیم یا اینکه اثر بخش باشیم. هر چند من همین برخورد خنثی و بدون اثر را هم در طولانی مدت، برای یک جامعه اثرگذار می بینیم؛ یک اثرگذار منفی که باعث می شود دیگر اصطلاحاً هیچ کدام از ما از هیچ چیزی دردمان نگیرد و شبیه روایت هایی بشویم که چند وقت پیش در میان تماشاچیان یک مسابقه فوتبال مستقر شده بودند و اتفاقاً هوشیار، متوجه و مشاهده گر آمده بودند که جای انسان ها را بگیرند. بی واکنشی پس از مشاهده نسبت به تمام آدم ها و اتفاقاتی که داریم، در حالی که فقط نیاز به یک لبخند، کلمه یا ملاحظه از سمت ما دارد، نه تنها در طولانی مدت روی حال خود ما اثر دارد، بلکه روی افراد دیگری که در این مسیر همراهان هستند هم اثرگذار است.

### جزئیات مهم، ارزشمند و اثرگذار است

پس از مشاهده انتخاب ما مهم است. توجه به



افراد بدون نیت کنجکاوی یا فضولی ارتباطات میان فردی گسترده ای در فرهنگ شهروندی خلق می کند که اثرگذاری مثبتی روی رفتار و حال عمومی همه ما دارد. هیچ اشکالی ندارد که نفر اول صف تاکسی باشیم، اما جای خود را به کسی بدهیم که «می بینیم» هیکل درشت تری دارد یا زنی باردار است یا دانشجو نقشه کشی با وسایل و کوله و کتاب هایی است که اگر در صندلی پشت بنشیند هم خودش اذیت و معذب می شود و هم ممکن است مسافران دیگر اذیت شوند.

اشکالی ندارد که اگر «می بینیم» راننده تاکسی از رانندگی بقیه در ترافیک عصبانی شد، یک شکلات به او بدهیم و او را به سمت بهتر شدن حالش سوق بدهیم. اشکالی ندارد که در مترو دست خود را از میله پایین بگیریم و اجازه بدهیم مثلاً فروشنده مترو محصولاتش را آویزان کند یا حتی اگر قدم بلند است، دستمان را به میله بلند قطار مترو یا اتوبوس بگیریم و جا را برای افراد دیگر باز کنیم. اشکالی ندارد اگر از مبدأ سوار قطار یا اتوبوس شده ایم و تارسیدن به مقصد چیزی حدود ۱۰ ایستگاه فاصله داریم، ۵ ایستگاه مانده به مقصد را بایستیم و جایمان را به مادری بدهیم که ایستاده در حال شیردادن به فرزندش است. شاید فکر کنید این چیزهای ریز و جزئی خیلی مهم و اثرگذار نباشد، با احتساب اینکه نسل بعدی هم در کنار ما در حال مشاهده این کنشگری و بی اهمیت نبودن است و دارد یاد می گیرد، باید بگوییم که همه این رفتار و واکنش های مثبت جزئی که پس از مشاهده اتفاق می افتد، نوعی از توجه و محبت اجتماعی را ایجاد می کند که اتفاقاً واگیردار است و افراد به صورت شبکه به دنبال هم الگوپردازی کرده و این نوع رفتارها را نسبت به هم تکرار می کنند. همین خرده رفتارهای روزمره به ظاهر بی اهمیت به رشد فرهنگی و رفتاری فردی و جمعی یک جامعه کمک می کند.